

در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بخش اعظم مطالعات به بررسی اینکه «چه چیزی وجود دارد» (هستی‌شناسی) و اینکه «آیا قابل شناخت است» (معرفت‌شناسی)، می‌پردازند. در هستی‌شناسی مسایلی چون ماهیت نظام سیاسی، ماهیت جامعه، و ماهیت ساختار نظام بین‌الملل و غیره بررسی می‌شود. در این میان پرسش اساسی این است که ماهیت ساختار چیست و چه رابطه‌ای میان ساختار و کارگزار وجود دارد. همانا در پاسخ به این پرسش سه نحله اراده‌گرایی، جبرگرایی و راه‌میانه (رابطه دیالکتیکی ساختار و کارگزار) در علوم اجتماعی و همچنین سیاسی وجود دارد. در معرفت‌شناسی نیز مسئله ماهیت معرفت و شناخت مطرح شده و سعی می‌شود به رابطه میان علم از یک‌سو و هنجار از سوی دیگر پرداخته شود. پرسش اساسی در معرفت‌شناسی این است که آیا مثلا در مطالعات سیاسی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، امکان مطالعه علمی فارغ از ارزش یا ارزش آزاد (value-free) وجود دارد یا این که همه مطالعات سیاسی ارزش بار (value-laden) است. همانا در پاسخ به این پرسش دو مکتب تبیینی و تفسیری یا پوزیتیویستی و هرمنوتیک در علوم اجتماعی به طور کلی و علوم سیاسی به طور خاص مطرح شده‌اند.

اما جدا از مطالعه پدیده‌های سیاسی شامل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، به نظر می‌رسد یکی دیگر از وظایف رشته علوم سیاسی بررسی روش‌های به کار رفته در مطالعه پدیده‌های سیاسی به ویژه میزان کارآمدی آنها در تحلیل سیاسی است که به روش‌شناسی معروف است. به عبارت دیگر، در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، افزون بر مطالعه پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی (در سطح هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه)، برخی پژوهش‌گران به خود این مطالعات پرداخته‌اند تا دریابند در مطالعه مثلا یک پدیده خاص سیاسی از چه روش‌ها یا رویکردهایی استفاده شده است. این روش‌ها و رهیافت‌ها بعضا همان‌هایی هستند که ریشه در دیگر شاخه‌های علوم انسانی دارند و بعضا مختص به رشته علوم سیاسی هستند.

در این مقاله سعی می‌کنیم با مطالعه برخی از مهم‌ترین کتب و منابع موجود در باب جامعه‌شناسی سیاسی ایران، در یابیم اندیشمندان ایرانی عمدتاً از چه روش‌ها و رهیافت‌هایی در مطالعه پدیده‌های مورد بحث در جامعه‌شناسی سیاسی ایران بهره برده‌اند. به عبارت دیگر، جدا از این که چه مفاهیمی (هستی‌شناسی) در مطالعه

گونه‌شناسی روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران

دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی*

در این مقاله سعی می‌کنیم با مطالعه برخی از مهم‌ترین کتب و منابع موجود در باب جامعه‌شناسی سیاسی ایران، در یابیم اندیشمندان ایرانی عمدتاً از چه روش‌ها و رهیافت‌هایی در مطالعه پدیده‌های مورد بحث در جامعه‌شناسی سیاسی ایران بهره برده‌اند. به عبارت دیگر، جدا از اینکه چه مفاهیمی (هستی‌شناسی) در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران مطرح است و جدا از این که آیا این مفاهیم با رویکرد پوزیتیویستی مطالعه شده یا خیر (معرفت‌شناسی)، به دنبال روش‌شناسی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران هستیم و می‌خواهیم بدانیم از چه روش‌هایی برای مطالعه در این حوزه پژوهش سیاسی بهره‌برداری شده است.^۱ ادعای مقاله این است که در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران عمدتاً از چهار روش و رهیافت «فرهنگ سیاسی و نخبه‌گرایی»، «تحلیل طبقاتی»، «اقتصاد سیاسی» و «تحلیل گفتمانی» استفاده شده است. **واژه‌های کلیدی:** جامعه‌شناسی سیاسی ایران، روش‌شناسی، تحلیل طبقاتی، اقتصاد سیاسی، تحلیل گفتمانی.

مقدمه

مطالعه پدیده‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی و کشف ارتباط میان متغیرهای مختلف از جمله مهم‌ترین وظایف رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. بدیهی است در مطالعه این پدیده‌ها از روش‌ها و رهیافت‌های مختلفی استفاده می‌شود. به عبارت دیگر،

*. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

جامعه‌شناسی سیاسی ایران مطرح است و جدا از این که آیا این مفاهیم با رویکرد پوزیتویستی مطالعه شده یا خیر (معرفت‌شناسی)، به دنبال روش‌شناسی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران هستیم و می‌خواهیم بدانیم از چه روش‌هایی برای مطالعه در این حوزه پژوهش سیاسی بهره‌برداری شده است. ادعای مقاله این است که در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران عمدتاً از چهار روش و رهیافت "فرهنگ سیاسی و نخبه گرایی"، "تحلیل طبقاتی"، "اقتصاد سیاسی" و "تحلیل گفتمانی" استفاده شده است. البته این بدین معنا نیست که روش‌های دیگری وجود ندارد، بلکه ادعا این است که در مجموع این چهار روش از دیگر روش‌ها بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است.

پس از این مقدمه اشاره‌ای به مهم‌ترین روش‌ها و رهیافت‌های مطالعه در علوم سیاسی خواهیم داشت. سپس با اشاره مختصر به چهار روش و رهیافت مورد استفاده در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، به چند اثر معروف که از این روش‌ها استفاده کرده‌اند، اشاره می‌نماییم.

روش‌های مختلف مطالعه سیاست

محققانی که در باب روش‌شناسی علوم سیاسی سخن به میان آورده‌اند، به این نکته توجه داشته‌اند که این رشته از تنوع و کثرت روش‌ها، رویکردها و رهیافت‌ها در مطالعه سیاست برخوردار است. این تنوع چه در علوم سیاسی (و روابط بین‌الملل) به عنوان رشته‌ای غربی و عمدتاً آمریکایی به وضوح دیده می‌شود و چه از لحاظ گسترش آن به مناطق و کشورهای دیگر پدید آمده است. به عبارت دیگر هم علوم سیاسی (و روابط بین‌الملل) آمریکایی از تنوع چشمگیری برخوردار است و هم این رشته رنگ و خصلت کشورها و مناطق جدیدتری را که به آنها وارد شده اخذ کرده است.^۱

بدین ترتیب، در رشته علوم سیاسی از روش‌ها و رهیافت‌های متعددی برای مطالعه پدیده‌های سیاسی استفاده شده است. از این رو برخی اندیشمندان سعی کرده‌اند دسته‌بندی‌هایی از این روش‌ها و رهیافت‌ها ارائه دهند.^۲ به عنوان مثال دیوید ایستون با تشخیص سه مرحله تاریخی در توسعه رشته علوم سیاسی یعنی سنت‌گرایی، رفتارگرایی و فرارفتارگرایی، اخیراً به مرحله جدیدی به عنوان نورفتارگرایی اشاره کرده

است.^۳ سنت‌گرایی مبتنی بر روش‌های عمدتاً توصیفی-تاریخی قرار داشت در حالی که رفتارگرایی برای تصحیح آن و در جستجو برای نظریه‌پردازی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ظاهر گشت و به دنبال ایجاد "علم" و روش علمی بود. با بروز نقایص رفتارگرایی، رویکرد فرارفتارگرا ظهور کرد که سعی داشت هم به عوامل مشهود و هم نامشهود در تحلیل سیاسی توجه نماید. از دید ایستون، فرارفتارگرایی بیش از آن که اشکالات رفتارگرایی را تصحیح نماید، خود سؤالات جدیدتری را مطرح ساخته است. از این رو، ایستون بر این باور است که در حال حاضر می‌توان قاطعانه گفت که روش علمی پایدار مانده هر چند بسیاری از مفروضات آن زیر سؤال رفته است و تفسیرهای جدیدتری از روش علمی ارائه شده است که شاید بتوان گفت ما وارد مرحله جدیدی با عنوان نورفتارگرایی شده‌ایم.^۴

گابریل آلموند نظریه‌های علوم سیاسی را بر اساس دو مؤلفه ایدئولوژیک (چپ و راست) و متودولوژیک (سخت و نرم) به نظریه‌های راست‌سخت، راست‌نرم، چپ‌سخت و چپ‌نرم تقسیم‌بندی نموده است.^۵ نظریه‌های محافظه‌کاری و نومحافظه‌کاری که از بازار آزاد و محدودیت قدرت دولتی حمایت می‌کنند، در طیف راست و نظریه‌های انتقادی، وابستگی، نظام جهانی و در مجموع نظریه‌های مارکسیستی در طیف چپ قرار می‌گیرند. نظریه‌هایی که معتقد به استفاده از روش‌های کمی هستند در طیف سخت و آنها که روش‌های کیفی را ترجیح می‌دهند در طیف نرم قرار می‌گیرند.^۶

همچنین برنارد گرافمن با رد برخی تقسیم‌بندی‌های موجود در رشته علوم سیاسی، بر این باور است که می‌توان ادعا کرد در این رشته هفت محور مناقشه قابل رویت است که عبارتند از "هنجاری در مقابل تجربی"، "توصیف در مقابل تبیین"، "استقراء در مقابل قیاس"، "گستره در مقابل دقت"، "تفسیر در مقابل کشف"، سمت‌گیری حکومتی در مقابل سمت‌گیری کاربردی" و بالاخره "فهم در مقابل دگرگونی".^۷

آندرو هی وود نیز رهیافت‌های مطالعه سیاسی را به سنت فلسفی (توجه به بایدها) و سنت تجربی (توصیف هست‌ها)، سنت علمی (تبیین هست‌ها و توجه به علت)، و رهیافت‌های معاصر (شامل نظریه سیاسی رسمی، فمینیستی، نونهادگرایی، محیط

زیست‌گرایی، انتقادی و پست مدرن) تقسیم می‌کند.^۹

کولین هی بر این باور است که با مطالعه جریان اصلی رشته علوم سیاسی از ابتدا تا کنون به عنوان یک رشته علمی می‌توان سه دیدگاه یعنی نظریه انتخاب عقلایی، رفتارگرایی و نهادگرایی جدید را از هم تشخیص داد. در حالی که دو دیدگاه انتخاب عقلایی و رفتارگرایی به ترتیب از روش قیاسی و استقرایی بهره می‌برند، اما نونهادگرایی سعی در تلفیق این دو دارد.^{۱۰}

مارش و استوکر در کتابی که گردآوری کرده‌اند، معتقدند مهم‌ترین رهیافت‌های رشته علوم سیاسی عبارتند از شش رهیافت هنجاری، نهادی، رفتاری، انتخاب عقلایی، فمینیستی و گفتمانی. آنان همچنین مدعی‌اند که مهم‌ترین پرسش‌های روش شناختی رشته علوم سیاسی عبارتند از روش‌های کمی، کیفی، مقایسه‌ای، و ساختار و کارگزار.^{۱۱} رونالد چیلکوت در اثر معروف خود با عنوان سیاست مقایسه‌ای به چهار نظریه عمده در علوم سیاسی یعنی سیستمی، کارکردگرایی ساختاری، فرهنگ سیاسی و مارکسیستی پرداخته است.^{۱۲} آقا و خانم جکسون نیز به شش رویکرد سنتی-تاریخی، رفتاری، نظریه عمومی، سیستمی، ساختاری-کارکردگرایی و اقتصاد سیاسی در مطالعه سیاست اشاره کرده‌اند.^{۱۳} حسین بشیریه نیز در کتاب خود با عنوان آموزش دانش سیاسی به یازده نگرش و روش در علوم سیاسی یعنی رفتارگرایی، تحلیل سیستم‌ها، نظریه تصمیم‌گیری، نظریه مبادله، نظریه‌های عقلانی، نظریه‌های گزینش عمومی، نظریه بازی‌ها، مدل‌های فضایی، نظریه ائتلاف، نگرش سبیرنتیک و نظریه گروه‌ها، اشاره کرده است.

با این مطالعه مختصر می‌توان دریافت که اندیشمندان علوم سیاسی به کثرت روشی در این رشته توجه داشته‌اند، هر چند اکثراً به ارایه معیار مشخص در تقسیم‌بندی خود نپرداخته‌اند. به عبارت دیگر، اکثر اندیشمندان مذکور به دنبال پاسخی برای چرایی این تکثر روشی نبوده‌اند. هر چند در این مقاله به دنبال بررسی تفصیلی این پرسش نیستیم اما به شکل خلاصه می‌توان گفت سه مسئله در رشته علوم سیاسی یعنی ساختار و کارگزار، میزان تأثیر عوامل مادی و معنایی در سیاست، و تعریف "سیاست و سیاسی"، مهم‌ترین عوامل این تکثر روشی بوده‌اند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین معیار تقسیم‌بندی این روش‌ها مسئله ساختار و کارگزار

بوده است. همان‌گونه که کولین هی معتقد است "هرگاه تصویری اجمالی از علیت اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی ارایه می‌دهیم صریحاً یا تلویحاً به اندیشه‌هایی درباره ساختار و کارگزار متوسل می‌شویم"^{۱۴} یا همان‌گونه که کارلسنیس مدعی است مسئله ساختار و کارگزار مهم‌ترین مسئله در نظریه اجتماعی و سیاسی است.^{۱۵} به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین مباحث در علوم اجتماعی بحث جمع‌گرایی روش شناختی در مقابل فردگرایی روش شناختی است. جامعه‌شناسان اغلب بر این باورند که رفتار فردی عمدتاً نتیجه و کارویژه ساختارهای اجتماعی است و انتخاب فردی امری خیالی است. در مقابل فردگرایان روش شناختی معتقدند "توضیحات اساسی پدیده‌های اجتماعی باید بر مبنای عقاید و اهداف افراد استوار باشد".^{۱۶} بر این اساس می‌توان برخی روش‌ها و رویکردها را ساختاری (Structural) یا کل‌گرا (Holist) و برخی روش‌ها و رویکردها را کارگزار-محور یا فردگرا (Individualist) نامید. نظریه‌ها و تبیین‌های ساختاری آنهایی هستند که به ویژگی‌های کلان در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی یک جامعه خاص نظر می‌افکنند. اما نظریه‌های کارگزار-محور بیشتر تمایل دارند که به نقش افراد و حتی بازیگرانی چون احزاب در تغییر سیاسی بپردازند.^{۱۷}

تا قبل از ظهور نظریه انتخاب عقلایی به عنوان یک رهیافت کارگزار-محور، اکثر رهیافت‌های علوم اجتماعی و بالتبع علوم سیاسی، ساختارگرا بودند. برای نمونه می‌توان به تسلط سه نظریه "جامعه شناختی"، "فرهنگ و شخصیت"، و "روانشناختی اجتماعی" در علوم اجتماعی اشاره کرد. دورکهایم، وبر و پارتو از چهره‌های سرشناس نظریه جامعه شناختی بودند. مید، بندیکت و لاسول از چهره‌های شاخص نظریه فرهنگ و شخصیت بودند. و بالاخره استوفر و لازرسفلد از نظریه‌پردازان بارز نظریه روانشناختی اجتماعی محسوب می‌شدند.^{۱۸} اما با ظهور نظریه انتخاب عقلایی که از علوم اقتصادی به عاریت گرفته شده بود، توجه به کارگزار افزایش یافت.

از دید نگارنده، علاوه بر شاخص ساختار و کارگزار می‌توان گفت یکی دیگر از مهم‌ترین معیارهای دسته‌بندی نظریه‌ها و روش‌ها در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مبحث ماده‌گرایی (Materialism) و معناگرایی (Ideationalism) است. به عبارت دیگر، این مسئله که نظریه‌ها و روش‌ها در تحلیل پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی چه موضعی در

مورد عوامل مادی و معنایی در شکل دهی به پدیده‌ها دارند، در تنوع موجود دخیل بوده است. نظریه‌ها و روش‌های پوزیتویستی همگی بر این باورند که تنها عوامل مادی و در نتیجه مشهود هستند که مطالعه آنها در علوم اجتماعی و سیاسی باید مد نظر قرار گیرد و در حیطه "علم" قرار می‌گیرند. اما در مقابل نظریه‌ها و روش‌های غیر پوزیتویستی مدعی‌اند که باید در تحلیل پدیده‌های سیاسی به عوامل معنایی شامل هنجارها، باورها، ارزش‌ها، اخلاق، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها نیز توجه کرد^{۱۹} از این منظر پرسش اساسی این است که افزون بر عوامل مادی، ایده‌ها چه تأثیری بر زندگی اجتماعی می‌گذارند.^{۲۰}

همچنین تعریفی که اندیشمندان از سیاست چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی ارایه داده‌اند، موجب تکثر روشی آنان را فراهم ساخته است. البته این بیشتر یک بحث هستی‌شناسانه است، بدین علت که به ماهیت سیاست می‌پردازد اما بر روش‌شناسی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تأثیرگذار بوده است. همان‌گونه که لفتویچ بیان می‌دارد: "تعریفی که از سیاست ارایه می‌دهیم تأثیر بسزایی دارد بر این که دنبال چه هستیم و چگونه سیاست را تحلیل می‌کنیم، به عبارت دیگر روش‌شناسی تحقیق تحت تأثیر قرار می‌گیرد."^{۲۱} بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که دو رویکرد در تعریف مفهوم سیاست قابل تشخیص است. رویکرد اول سیاست را فعالیتی می‌داند که فقط در برخی جوامع یا درون نهادهایی خاص داخل این جوامع قابل مشاهده است. این رویکرد که به رویکرد عرصه یا ساحت (Arena) مشهور است تنها جوامعی که در آنها دولت وجود دارد را عرصه مطالعه سیاست قلمداد می‌کند. در مقابل رویکرد دوم که به رویکرد فرآیندی (Process) مشهور است مدعی است که سیاست فرآیندی عام و یونیورسال است که همزاد بشر بوده و در نتیجه ویژگی ضروری همه جوامع است.^{۲۲} بر این اساس بسیاری نظریه‌ها و روش‌ها در علوم سیاسی مانند تحلیل گفتمان، دیدگاه فمینیستی و سبز (محیط زیست‌گرایان)، نظریه انتقادی و همچنین پسامدرنیست‌ها بر همین اساس یعنی تعاریف متفاوت از سیاست شکل گرفته‌اند.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که در مطالعه پدیده‌های سیاسی در رشته علوم سیاسی و همچنین روابط بین‌الملل از روش‌های گوناگونی استفاده شده است. بعضاً در مطالعه یک حوزه سیاسی خاص یا پدیده سیاسی خاص از روش‌های متعدد استفاده

شده است. در این مقاله همان‌گونه که قبلاً گفتیم به دنبال بررسی این هستیم که در حوزه مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران که مهم‌ترین دغدغه آن بررسی رابطه میان ساختارهای سیاسی از یک‌سو و ساختارهای اجتماعی از سوی دیگر یا به شکل خلاصه رابطه دولت و جامعه است، عمدتاً از چه روش‌هایی استفاده شده است.

مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران

جامعه‌شناسی سیاسی را شاخه‌ای از علوم سیاسی قلمداد می‌کنند. اگر بپذیریم سیاست عمدتاً شامل پنج موضوع اساسی یعنی شهروندی، کارویژه‌های دولت، منبع اقتدار، ساختار اقتدار، و روابط میان دولت‌ها و واحدهای سیاسی می‌باشد، می‌توان گفت موضوعات اول و دوم در حوزه علوم سیاسی به معنی‌الخاص، موضوعات سوم و چهارم در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و موضوع پنجم در حوزه روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد.^{۲۳} موضوع اول از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که چون ما انسان‌ها درون یک دولت گرد آمده‌ایم، پس مسئله روابط میان ما و شکل آن مطرح می‌شود که همان مسئله برابری و نابرابری است. موضوع دوم مربوط به کارویژه‌ها و وظایف دولت است و این سؤال را طرح می‌کند که آیا باید حوزه وظایف دولت گسترده باشد یا محدود. موضوعات سوم و چهارم است که به موضوع روابط نهادهای سیاسی به ویژه دولت از یک‌سو و نهادهای اجتماعی از سوی دیگر، می‌پردازند. این دو موضوع به دو سؤال اساسی یعنی منبع اقتدار که آیا مردمند یا حکومت از یک‌سو و ساختار اقتدار که متمرکز است یا غیرمتمرکز از سوی دیگر، می‌پردازند که همانا موضوع جامعه‌شناسی سیاسی است. موضوع پنجم نیز به روابط میان دولت‌ها اشاره می‌کند که همان‌گونه که گفتیم رشته جداگانه‌ای به نام روابط بین‌الملل به آن می‌پردازد. پس بدین ترتیب تمام مسایلی که به نحوی رابطه دولت و جامعه را در بر می‌گیرند، در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی قرار می‌گیرند. از این رو زمانی که از جامعه‌شناسی سیاسی ایران صحبت می‌کنیم، منظور ما تمام مسایلی است که به نحوی در چارچوب "مناسبات ساختار سیاسی و ساختار اجتماعی ایران" قرار می‌گیرند.

از دید نگارنده اگر به مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران بپردازیم، شاید بتوان گفت

اندیشمندان ایرانی عمدتاً از چهار روش یا رهیافت یا نظریه که در جریان اصلی رشته علوم سیاسی مطرح است، برای تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی ایران بهره برده‌اند. نگارنده با مطالعه صدها مقاله و کتاب در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی ایران و با روش استقرایی به این جمع‌بندی رسیده که روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران را می‌توان به الف) تحلیل فرهنگ سیاسی و نخبه‌گرایی، ب) تحلیل طبقاتی، ج) تحلیل اقتصاد سیاسی و د) تحلیل گفتمانی تقسیم کرد.^{۲۴}

در تحلیل فرهنگ سیاسی و نخبه‌گرایی عمدتاً به ویژگی‌های فرهنگی نخبگان سیاسی پرداخته می‌شود و از این طریق رابطه دولت و جامعه تبیین می‌گردد. در تحلیل طبقاتی عمدتاً طبقات و گروه‌های مختلف جامعه مورد مطالعه قرار می‌گیرند و رابطه آنها با دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تحلیل اقتصاد سیاسی به مبانی اقتصادی رابطه جامعه و دولت پرداخته می‌شود و تأثیر اقتصاد بر سیاست و بالعکس مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در تحلیل گفتمانی نیز که از سطح تحلیل کل‌گرایانه برخوردار است، زمینه گفتمانی‌ای که درون آن روابط دولت و جامعه شکل می‌گیرد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ذیل با اشاره به برخی از مهم‌ترین منابع موجود، سعی در نشان دادن نحوه به‌کارگیری چهار روش مذکور داریم.

۱- تحلیل فرهنگ سیاسی و نخبه‌گرایی

فرهنگ سیاسی در یک تعریف عبارت است از "مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقایدی که در طول زمان شکل گرفته و تحت تأثیر وقایع، روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب آنها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد."^{۲۵} همان‌گونه که یک محقق دیگر بیان داشته فرهنگ سیاسی انباشتی تاریخی از ارزش‌ها و سنت‌هایی است که جهت‌گیری جامعه نسبت به اقتدار سیاسی و کارکرد نهاد دولت و آگاهی آنان از فرآیندهای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تعیین می‌کند.^{۲۶} فرهنگ سیاسی نه تنها روح ملی، خلق و خوی ملی، ایدئولوژی سیاسی، روان‌شناسی سیاسی ملت‌ها و ارزش‌های بنیادین یک جامعه را در بر می‌گیرد، بلکه به شخصیت

انسان‌ها به ویژه نخبگان نیز اشاره می‌کند.

افراد زیادی با استفاده از این روش و رهیافت به مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت این روش مسلط‌ترین روش مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران می‌باشد. یکی از مطالعات در این زمینه توسط رضا بهنام با عنوان **بنیان‌های فرهنگی سیاست در ایران** صورت گرفته است. از دید او روش فرهنگ سیاسی در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران بدین معناست که ارتباط میان الگوهای مسلط فرهنگی در جامعه ایران و شکل و کارکرد نظام سیاسی بررسی گردد. به عبارت دیگر، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چگونه ویژگی‌های خاص فرهنگ ایرانی تجارب سیاسی در این کشور را شکل داده است. از دید بهنام مهم‌ترین خصایص و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران عبارتند از: اقتدارگرایی و شخصی‌گرایی در روابط اجتماعی، احترام و اطاعت نسبت به اقتدار حاکم، عدم اعتماد و ظن، و در نهایت حاکم بودن روحیه ناامیدی. بهنام در کتاب خود به این نکته می‌پردازد که چرا در ایران دو فرهنگ سیاسی متضاد یعنی اقتدارگرا و ضداقتدارگرا همزمان وجود داشته است.^{۲۷}

یکی دیگر از مطالعات بسیار معروف در این زمینه توسط ماروین زونیس با عنوان **نخبگان سیاسی ایران** صورت گرفته است. فرضیه اصلی این کتاب این است که ایستارها و رفتارهای افراد قدرتمند در جوامعی که در آنها فرآیندهای سیاسی درون یک سری ساختارهای رسمی دولتی نهادینه نشده‌اند، هدایت‌کننده تغییرات سیاسی است. از دید زونیس در یک نظام سیاسی که نهادها اهمیتی ندارند و در نتیجه افراد در اندرکنش‌های خود جوهره فرآیندهای سیاسی را شکل می‌دهند، روح و روان انسان‌ها یا شخصیت آنها اهمیت دارد. زونیس با مطالعه نظام سیاسی محمد رضا پهلوی مدعی است چون در این نظام شاه و نخبگان نقش اصلی را ایفا می‌کردند از این رو برای حفظ و ثبات آن می‌باید کانال‌هایی که از طریق آن افراد به طبقه نخبه می‌پیوستند یعنی تحصیلات و ثروت، کنترل می‌گشت. شاه در این نظام این توانایی را داشت که یک گروه نخبه را برای خود تشکیل داده که کورکورانه از او پیروی نمایند و به تاج و تختش وفادار بمانند.^{۲۸}

از جمله مطالعاتی که در دوره جمهوری اسلامی صورت گرفته مطالعات محمود

سریع‌القلم در این باب است. شاید بتوان گفت عصاره تفکر سریع‌القلم در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران به ویژه مسئله توسعه در کتاب وی با عنوان **عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران** یافت می‌شود. نویسنده در این کتاب با توجه به مسئله فرهنگ سیاسی، شخصیت و نخبگان به تحلیل وضعیت توسعه در ایران پرداخته است. وی با اشاره به اینکه تحول و توسعه یک کشور جهان‌سومی در چارچوب دو رهیافت جامعه محور و نخبه محور متصور است، بر این باور است که "رهیافت دوم نه به عنوان رهیافت مطلوب یا معقول بلکه به عنوان تنها رهیافت جامع، کارآمد و عملی در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه مطرح می‌شود."^{۲۹} رهیافت دوم که از دید نویسنده همان رهیافت نخبه‌گرایانه است بر این باور است که تنها نخبگان سیاسی همراه با نخبگان فکری هستند که می‌توانند و باید مسئولیت موقت توسعه یافتگی را برعهده گیرند. پیام مهم این رهیافت این است که "اولین قدم در پیشرفت، خانه‌تکانی نهاد دولت است. چه کسانی تصمیم می‌گیرند؟... به عبارت دیگر کیفیت کسانی که حکومت می‌کنند، دولت را اداره و کشور را مدیریت می‌کنند، بسیار کلیدی است."^{۳۰} از دید سریع‌القلم تا ساختارها در ایران تغییر نکنند توسعه حاصل نمی‌شود، اما نقطه آغازین تحول ساختاری باید در ساختارهای منتهی به شخصیت باشد تا در نتیجه آن ساختارهای سیاسی و اقتصادی نیز متحول شوند.

بر اساس این رهیافت، پدیده‌هایی که در جامعه‌شناسی سیاسی ایران به ویژه مسئله توسعه مطرحند باید با توجه به شخصیت افراد ایرانی و فرهنگ سیاسی مورد مطالعه قرار گیرند و این شخصیت و فرهنگ سیاسی در صورتی که تغییر کند توسعه حاصل می‌شود. وظیفه این تغییر نیز بر عهده نخبگان است و ابزار آن نیز نظام آموزشی کشور است. همان‌گونه که نویسنده به خوبی بیان کرده: الف) مشکل توسعه یافتگی ایران نه تنها با افکار بلکه با شخصیت فرد ایران ارتباط دارد، ب) توسعه نیافتگی ایران به سبب خلیقات و شخصیت انباشته شده قبیله‌ای، عشیره‌ای، تبعیتی و استبدادی از یک سو و افکار غیر منطقی و غیر قابل انطباق با شرایط ایران از سوی دیگر، ایجاد شده است، ج) مسئولیت تحول ساختارهای شخصیتی و فرهنگی نیز بر عهده دولت است.

۲- تحلیل طبقاتی

دومین روشی که در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران مورد استفاده قرار گرفته روش تحلیل طبقاتی عمدتاً متأثر از جامعه‌شناسی سیاسی مارکس می‌باشد. یکی از شاخص‌ترین مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی ایران با استفاده از روش تحلیل طبقاتی توسط احمد اشرف صورت گرفته است.^{۳۱} وی در مقاله‌ای با عنوان "موانع تاریخی رشد بورژوازی در ایران"، عدم پیدایش سرمایه‌داری صنعتی و دمکراسی بورژوازی در ایران را به سه عامل: الف) استبداد داخلی، ب) ویژگی‌های شیوه تولید در اجتماعات ایلی، شهری و روستایی، و ج) استعمار خارجی، ربط می‌دهد.^{۳۲} از دید او به سبب تفاوت‌های ساختاری میان تاریخ ماقبل مدرن غرب و تاریخ ماقبل مدرن ایران، بورژوازی در ایران رشد نکرد. این ویژگی‌ها عبارت بود از: وجود ماشین بوروکراسی و کنترل دولت، سرمایه‌داری بوروکراتیک و زمین بازی، وجود سه جامعه عشایری، روستایی و شهری، نوسانات میان تمرکز و عدم تمرکز، عدم وجود آریستوکراسی مانند آن چه در غرب وجود داشت، قدرت مطلقه و دلبخواهی شاهان، و بالاخره وجود اقتصاد پولی و سرمایه‌داری سنتی.

اشرف در مقاله‌ای دیگر به تحلیل اصلاحات ارضی در ایران می‌پردازد. از دید او اصلاحات ارضی در حکومت محمد رضا پهلوی مبتنی بر دو اسطوره یعنی احتمال قیام کشاورزان بر علیه دولت از یک سو و ضرورت اصلاحات ارضی برای توسعه سرمایه‌داری از سوی دیگر، بود. اشرف بر این باور است که این دو اسطوره مبتنی بر چهار پیش‌فرض نادرست قرار داشت یعنی: الف) ظهور کشاورزان انقلابی، ب) احتیاج شدید صنایع جدید شهری به کارگر ارزان روستای، ج) ضرورت محو طبقه زمین دار، و د) ضرورت اصلاحات ارضی برای انباشت اولیه سرمایه. وی تسلط این اسطوره‌ها و همچنین فشارهای سیاسی آمریکا را علت اصلی تصمیم سیاسی شاه برای اصلاحات ارضی می‌داند.^{۳۳}

از شاخص‌ترین افرادی که جامعه‌شناسی سیاسی ایران را با استفاده از تحلیل طبقاتی مطالعه کرده، حسین بشیریه است. شاید بتوان گفت کتاب **دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دروه جمهوری اسلامی** به بهترین وجه چارچوب تحلیلی وی را نشان می‌دهد. نویسنده برای تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی

نخست به بررسی مهم‌ترین طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی در جامعه ایران پس از انقلاب پرداخته و با توضیح منازعات سیاسی و طبقاتی تلاش کرده ظهور بلوک قدرت پس از انقلاب را نشان دهد. اشرافیت زمیندار، روحانیت، سرمایه‌داران بازار، خرده بورژوازی و دهقانان از مهم‌ترین طبقات و نیروهای اجتماعی سنتی ایران و طبقه سرمایه دار جدید، طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی از مهم‌ترین طبقات و نیروهای اجتماعی مدرن به شمار می‌روند. از دید دکتر بشیریه پس از انقلاب چهار نیرو و حزب سیاسی برای تصرف بلوک قدرت به نزاع با یکدیگر پرداختند که عبارتند از نیروها و احزاب غیر لیبرال و بنیادگرای متعلق به روحانیت سیاسی، احزاب و گروه‌های سکیولار و لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید، گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال متعلق به بخشی از طبقه روشنفکران و تحصیلکردگان، و احزاب هوادار سوسیالیسم.^{۳۴}

بشیریه سعی دارد تا با بررسی منازعات سیاسی طبقات و نیروهای سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب به صورت‌بندی مناسبات متحول میان این نیروها و طبقات رسیده و از این طریق ماهیت دولت در سال‌های ۷۶-۱۳۶۰ را بررسی نماید. وی معتقد است دولتی که در ایران پس از انقلاب شکل گرفت عناصری از یک دولت ایدئولوژیک جامع القوا، نظام سیاسی دموکراتیک نمایشی یا صوری، و نظام سیاسی شبه دموکراتیک را در خود داشته است. با توجه به اینکه کدامیک از این سه عنصر تسلط یافته‌اند می‌توان گفت دولت ایدئولوژیک در ایران پس از انقلاب از سه دوره مشخص عبور کرده که در دوره اول یعنی سال‌های ۶۸-۱۳۵۸، عناصر دولت جامع القوا تفوق داشته است. در دوره دوم که سال‌های ۷۶-۱۳۶۸ را شامل می‌شود عنصر دولت دموکراتیک نمایشی برتری داشته و بالاخره پس از ۱۳۷۶ و با روی کار آمدن سید محمد خاتمی عنصر شبه دموکراتیک در دولت جمهوری اسلامی ایران پررنگ‌تر شده است.^{۳۵}

نویسنده همچنین برای بررسی بحران‌های دولت ایران پس از انقلاب که به زعم وی ایدئولوژیک است، از چارچوب تحلیل طبقاتی بهره برده است. از قول نویسنده می‌خوانیم: "توضیح آن چه در اینجا بحران مشارکت و به تبع آن بحران سلطه خوانده می‌شود، نیازمند بررسی چشم‌انداز کلی صورت‌بندی و آرایش نیروهای سیاسی-اجتماعی در ایران در سال‌های پس از انقلاب است."^{۳۶} از دید او بحران‌های اساسی در دولت

جمهوری اسلامی ایران به ویژه بحران‌های مشارکت، مشروعیت و سلطه که ریشه در صورت‌بندی‌های گوناگون طبقات و نیروهای سیاسی-اجتماعی ایران دارند، موجبات تحول در این دولت را فراهم آورده است.

۳- تحلیل اقتصاد سیاسی

در تحلیل اقتصاد سیاسی در کل می‌توان حداقل سه رویکرد را تمییز داد. در رویکرد اول بر تصمیم‌های عمومی (Public Policy) تمرکز می‌شود که طی آن منابع درون جوامع تخصیص می‌یابد. بر این اساس تخصیص منابع چون دارای پیامدهای سیاسی است، مورد توجه قرار می‌گیرد.^{۳۷} در رویکرد دوم بر طبقات اجتماعی، شیوه‌های تولید و مناسبات اجتماعی تولید تأکید شده و سعی می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که چرا در برخی جوامع بعضی طبقات مانند بورژوازی که در توسعه اقتصادی و سیاسی جوامع غربی نقش داشتند، رشد نکرده‌اند. البته این رویکرد اغلب در چارچوب روش تحلیل طبقاتی به کار گرفته شده و ما نیز در این مقاله تحت عنوان تحلیل طبقاتی آوردیم. و بالاخره در رویکرد سوم که در چارچوب روش تحلیل اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد، ماهیت دولت مورد بررسی قرار گرفته و به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چگونه ماهیت دولت به ویژه ماهیت طبقاتی آن و شکل و نحوه مناسباتش با نیروهای اجتماعی، بر تصمیمات آن تأثیر می‌گذارد. از دید این نوشتار این رویکرد سوم به عنوان روش تحلیل اقتصاد سیاسی که در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران به کار رفته مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۳۸}

یکی از مطالعات قابل توجه در جامعه‌شناسی سیاسی ایران در چارچوب اقتصاد سیاسی که بر اهمیت دولت تکیه دارد توسط همایون کاتوزیان صورت گرفته است. کاتوزیان بر این باور است که در ایران منازعه طبقاتی وجود نداشته بلکه منازعه در واقع میان مردم از یک سو و دولت از سوی دیگر اتفاق افتاده است.^{۳۹} وی معتقد است "ویژگی متمایز دولت در ایران این بود که نه تنها قدرت انحصاری داشت بلکه قدرت دلبخواهانه داشت."^{۴۰} تأکید کاتوزیان بر قدرت خارق‌العاده دولت در ایران است که چنین تصویری را به وجود می‌آورد که دولت همه کاره بوده است. از دید او قدرت

دولت با پیدایش نفت افزون گشت و در دوره محمد رضا پهلوی اهمیت درآمد نفت، توانایی دولت در جمع‌آوری مالیات و حمایت طبقه متوسط جدید از آن موجب افزایش هر چه بیشتر قدرت دولت گردید.^{۴۱} این قدرت پس از شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ به یکباره صد چندان شد زیرا نه تنها دولت از ابزار تولید داخلی و نیروهای اجتماعی مستقل شد بلکه این نیروها به دولت وابسته شدند.^{۴۲}

استفاده از تحلیل اقتصاد سیاسی در مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران کمتر صورت گرفته است. نگارنده در کتاب **دولت، نفت و توسعه اقتصادی** در ایران سعی نموده از این روش استفاده کند. هدف این کتاب "بررسی وضعیت توسعه نیافتگی ایران با استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی است". مطالعات مبتنی بر رویکرد اقتصاد سیاسی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای مناسبات میان دولت و اقتصاد قایل است. از این رو چنین ادعا شده که برای فهم وضعیت توسعه‌ی ایران "باید عامل نفت... مورد توجه قرار بگیرد. همچنین است وضعیت دولت در ایران".^{۴۳} نگارنده در این کتاب بر این باور است که تأثیر عمده نفت بر دولت در ایران موجب شده تا یک دولت رانتیر شکل بگیرد. دولت رانتیر از یک سو به سبب عدم وابستگی مالی به جامعه نیازی نمی‌بیند که در مقابل آن پاسخگو باشد. از سوی دیگر، چنین دولتی احساس ضرورت برای ایجاد توسعه اقتصادی نیز ندارد. البته دولت رانتیر می‌تواند به شکل دلخواه سیاست توسعه‌ای در پیش گیرد اما مجبور به چنین کاری نیست. به عبارت دیگر، سیاست‌های دولت رانتیر صرفاً دلخواهانه بوده و از محدودیت‌های اجتماعی-اقتصادی خبری نیست.

آنچه در ایران اتفاق افتاده این است که دولت رانتیر تبدیل به دولتی ضد توسعه گشته است. به عبارت دیگر، "وجود نفت در ایران باعث به وجود آمدن دولتی رانتیر و جامعه‌ای رانت‌جو گشت که ماهیتی ضد توسعه داشتند".^{۴۴} این دولت زمانی تمایل به اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای پیدا می‌کند چه در بعد اقتصادی (توسعه اقتصادی) و چه در بعد سیاسی (توسعه سیاسی و دموکراتیزاسیون) که با مشکل و بحران مالی مواجه شود. نویسندگان با استفاده از این چارچوب چنین تحلیل می‌کند که تقویت جدی روند دموکراتیزاسیون در ایران با روی کار آمدن سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ با مشکل مالی دولت جمهوری اسلامی ایران ارتباط وثیق دارد. "استقلال دولت رانتیر از جامعه

مدنی به علت بروز بحران مالی (یا به سبب کاهش درآمدهای نفتی، جمهوری اسلامی ایران به سبب ضرورت بازسازی مناطق جنگی و اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی که نیاز به مشارکت جامعه مدنی به معنای بخش خصوصی داشت) کاهش می‌یابد". از این رو این دولت در این زمان مجبور است تا به سوی جامعه مدنی چرخش نموده و از آن کمک بخواهد. نیاز دولت رانتیر به جامعه می‌تواند سرآغاز تحول سیاسی جدید در جامعه به شکل تقویت روند دموکراتیزاسیون باشد. از دید نویسندگان این همان اتفاقی است که در جمهوری اسلامی ایران افتاد و سرآغاز تحولات پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ گردید.^{۴۵}

۴- تحلیل گفتمانی

استفاده از روش تحلیل گفتمان برای مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران بسیار جدید است. از این رو منابع زیادی در این ارتباط وجود نداشته و عمدتاً مطالب در حال شکل‌گیری است. برای نمونه، برخی تلاش کرده‌اند از روش تحلیل گفتمان در بررسی انقلاب اسلامی ایران بهره ببرند. همان‌گونه که گفتیم "نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد".^{۴۶} این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که نظام‌های معنایی یا همان "گفتمان‌ها" فهم افراد از نقششان در جامعه را شکل می‌دهند و بر رفتارهای سیاسی آنان تأثیر می‌گذارند. برای نمونه علی اصغر سلطانی در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل گفتمانی شکل‌گیری و تحولات انقلاب اسلامی" به دنبال این است که چگونگی شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی ایران و تحولات آن در فاصله سال‌های ۸۲-۱۳۵۷ را مورد بررسی قرار دهد. از دید نویسندگان امام خمینی (ره) با تفسیری جدید از اسلام توانست فضایی یا به عبارت دیگر گفتمانی را ایجاد کند که در آن مجموعه‌ای از مفاهیم برگرفته از سنت اسلامی و مدرنیته گردآیند. نویسندگان بر این باور است که گفتمان انقلاب اسلامی حاصل مفصل‌بندی دو نشانه مهم جمهوریت و اسلامیت بود. وی همچنین پس از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۸۲ قائل به پیدایش دو گفتمان محافظه کار و اصلاح طلب در فاصله سال‌های ۷۶-۱۳۶۸ و ظهور (و البته افول) گفتمان اصلاحات در فاصله سال‌های ۸۲-۱۳۷۶ (زمان نگارش مقاله) می‌باشد.^{۴۷}

محمدجواد غلامرضا کاشی در کتاب جادوی گفتار سعی در استفاده از روش تحلیل گفتمانی در جهت توضیح پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ دارد. نویسنده از میان سه گونه تحلیل گفتمانی یعنی تحلیلگران گفتمانی، روانشناسان اجتماعی و زبان‌شناسان نقاد، سومی که نورمن فرکلانف چهره بارز آن است را انتخاب کرده است.^{۴۸} مطابق این دیدگاه، گفتمان به عنوان "عرصه ظهور و بازتولید قدرت و در عین حال، نقد و مقاومت در مقابل آن" در نظر گرفته شده و "در منظومه تعاملات گفتمانی و در رابطه پیچیده با شرایط اجتماعی و سیاسی قابل فهم و تحلیل است."^{۴۹} دیدگاه فرکلانف با توجه به اشاره‌ای که به دو بعد رابطه میان زبان و قدرت یعنی قدرت در زبان و قدرت پشت زبان دارد، مورد استفاده غلامرضا کاشی قرار گرفته و او تلاش می‌کند با طرح این پرسش که "معنای واقعه دوم خرداد چه بود؟" بر نظام معانی منتشر شده در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تمرکز نموده و نشان دهد که این انتخابات صحنه رویارویی، رقابت و منازعه میان کدامیک از گفتارها و نظام معانی بوده است.^{۵۰} برای نیل به این هدف کاشی به مطالعه متون سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های مطبوعاتی و بیانیه‌های دو نامزد اصلی انتخابات دوم خرداد آقایان ناطق نوری و خاتمی و حامیان اصلی این دو تا جایی که در دو روزنامه رسالت و سلام چاپ شده‌اند پرداخته است.

محمدرضا تاجیک از زمره معروف‌ترین افرادی است که به مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران با استفاده از تحلیل گفتمان پرداخته است. تاجیک با استفاده از چارچوب تحلیل گفتمان هم به بررسی پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ پرداخته و هم بر این باور است که مانایی نظام جمهوری اسلامی ایران نیازمند گفتمانی جدید است که نوعی وصل و تقارب گفتمانی میان مردم و نظام به وجود آورد. از نظر او این گفتمان همانا گفتمان مردم‌سالاری دینی است.

از دید تاجیک، دوم خرداد "فرجام" و "آغاز" دگرگونی و سازانه در ایران بود، دگرگونی‌ای که "گفتمانی نوین را در عرصه سیاست، اجتماع، و فرهنگ شکل داد."^{۵۱} این گفتمان (در واقع پادگفتمان) مقاومتی بود در مقابل قدرتی که از گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی تمامیت‌گرا و تک‌گفتار متجلی می‌گشت. این حرکت مقاومت‌گونه متشکل بود از هویت‌هایی متمایز که توسط گفتمان فراگیر، سقف‌گونه و هژمونیک خاتمی

انتظام و وحدت یافت.^{۵۲}

تاجیک بر این باور است که در حال حاضر تنها راه مانایی نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد یک جغرافیای مشترک گفتمانی میان مردم و نخبگان است که صورت کلی آن مردم‌سالاری دینی، صورت ترکیبی آن پوپولیست/پلورالیست، دینی/مردمی، اصلاحی/انقلابی، مدرن/سستی، دموکراتیک/اقتدارگرا، اصول/را/پراگماتیست، پوزیسونیستی/اپوزیسونیستی، و درون‌گرا/برون‌نگر، و نقاط کانونی آن جامعه امن (تأمین اقتصادی/تحفظ اجتماعی/تعالی فرهنگی)، سالم، پویا و آزاد (اصلاحات فراگیر، قانون‌گرایی و اخلاق‌گرایی)، است.^{۵۳}

نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که برای مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران عمدتاً از چهار روش در علوم سیاسی یعنی فرهنگ سیاسی و نخبه‌گرایی، تحلیل طبقاتی، اقتصاد سیاسی، و تحلیل گفتمان استفاده شده است. هر یک از این روش‌ها می‌توانند در تبیین برخی از مهم‌ترین موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی ایران مؤثر باشند. بدیهی است هر یک دارای نقاط ضعف و قوت هستند اما می‌توانند گوشه‌هایی تاریک از جامعه‌شناسی سیاسی ایران را روشن سازند. ارزیابی این روش‌ها و مقایسه آنها امری است که در جای دیگر باید مورد بررسی قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه اگر مسئله "توسعه" را در نظر بگیریم بحث از آن از منظر هستی‌شناسانه به دنبال پاسخ این پرسش برمی‌آید که "ماهیت توسعه چیست؟". در صورتی که اگر از منظر معرفت‌شناسانه به این موضوع بنگریم این پرسش باید پاسخ داده شود که "آیا توسعه امری ممکن است و چگونه می‌توان آن را مطالعه کرد". جدا از این دو مبحث می‌توان به روش‌شناسی مطالعه توسعه پرداخت و به این پرسش پاسخ داد که "موضوع توسعه از چه منظرگاه‌ها و با استفاده از چه روش‌ها و رویکردهایی مطالعه شده است؟" در این مقاله عمدتاً به دنبال بررسی روش‌شناسانه ادبیات موجود در مورد جامعه‌شناسی سیاسی ایران هستیم تا

دریابیم این موضوع پژوهشی غالباً با استفاده از چه روش‌ها و رویکردهایی مطالعه شده است.

۲. برای نمونه بنگرید به:

John Gunnell, "Handbooks and History: Is It Still the American Science of Politics?", *International Political Science Review*, 23,4 2002, pp. 339-354.

۳. برای نمونه بنگرید به دیوید مارش و جری استوکر، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

4. D. Easton, "The Future of Postbehavioral Phase in Political Science", in K. R. Monroe (ed.), **Contemporary Empirical Political Theory**, Berkeley: University of California Press, 1997.

5. D. Easton, *Ibid*, pp. 40-41.

6. G. Almond, *Op Cit*, chapter 1.

۷. در مورد روش‌های کیفی و کمی مراجعه کنید به دیوید مارش و جری استوکر، پیشین، صص. ۲۸۰-۲۲۵.

8. B. Grofman, "Seven Durable Axes of Cleavage in Political Science", in K. Monroe (ed.), *op.cit*.

9. Andrew Heywood, **Politics**, Palgrave, 2002, pp. 12-17.

10. Colin Hay, **Political Analysis**, Palgrave, 2002, pp. 7-13.

۱۱. مارش و استوکر، پیشین.

۱۲. رونالد چیلکوت، **سیاست‌های مقایسه‌ای**، ترجمه وحید بزرگی، تهران، توس.

13. R. Jackson & D. Jackson, **Contemporary Government and Politics**, Prentice Hall Canada, 1993, pp. 20-26.

۱۴. همان، صص. ۳۰۳.

۱۵. همان، صص. ۳۲۶.

۱۶. همان، فصل چهارم.

۱۷. برای نمونه بنگرید به کولین هی "ساختر و کارگزار" در مارش و استوکر، همان، صص. ۳۲۷-۳۰۳، و:

Adrian Leftwich, "Thinking Politically: On the Politics of Politics", in A. Leftwich (ed.), **What is Politics?**, Cambridge: Polity Press, 2004, pp. 6-7.

18. G. Almond, **A Discipline Divided**, Sage Publications, 1990, chapter 4.

19. Colin Hay, **Political Analysis**, Palgrave, 2002, chapter 6.

۲۰. از دید الکساندر ونت کل گرایی/فردگرایی از یک سو. عوامل مادی/معنایی از سوی دیگر دو تا از مهم‌ترین شاخص‌ها و معیارهای تقسیم‌بندی در علوم اجتماعی بوده و او با استفاده از این دو شاخص به ارایه چهار جامعه‌شناسی یا هستی‌شناسی در رشته روابط بین‌الملل می‌پردازد. برای نمونه بنگرید به:

Alexander Wendt, **Social Theory of International Politics**, Cambridge University Press,

1999, chapter 1.

21. Adrian Leftwich, *op. cit*, p. 5.

۲۲. برای نمونه بنگرید به: Colin Hay, *op. cit*, chapter 2 and A. Leftwich (ed.), *op. cit*

23. Phillips Shively, **Power and Choice: An Introduction to Political Science**, New York: Random House, 1987, pp. 12-14.

۲۴. برای این مقاله عمدتاً آثار افرادی چون آبراهامیان، افخمی، اکبری، اخوی، امیراحمدی، امیر ارجمند، اشرف، عتیق پور، بنانی، بشیریه، بهنام، بیل، بایندر، شهابی، کاتم، فرهی، فوران، گازیوروسکی، گراهام، حایری، هالیدی، هوگلد، هویدا، جزنی، کارشناس، کامروا، کاتوزیان، کاظمی، کدی، لمبتون، لونی، مهدوی، میلانی، معدل، مفید، مقدم، مشیری، متحده، نجم آبادی، نیرومند، نعمانی، پارسا، رجایی، رواسانی، ریکز، سیاوشی، سوداگر، ذبیح، زونیس، و دیگر منابعی که در متن ذکر آن رفته، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲۵. سید علی اصغر کاظمی، **بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶، صص. ۳۶.

۲۶. عبدالرحمان عالم، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲، صص. ۱۱۳.

27. R. Behnam, **Cultural Foundation of Iranian Politics**, Salt Lake City: University of Utah Press, 1986.

28. Marvin Zonis, **The Political Elite of Iran**, Princeton: Princeton: University Press, 1971.

۲۹. محمود سریع‌القلم، **عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران**، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، صص ۱۱-۱۰.

۳۰. همان، صص. ۱۳.

۳۱. مهم‌ترین کتاب احمد اشرف به فارسی در این زمینه عبارت است از: **موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره فاجاریه**، تهران: زمینه، ۱۳۵۹.

32. A. Ashraf, "Historical Obstacles to the Development of Bourgeoisie in Iran", in M. A. Cook (ed.), **Studies in the Economic History of the Middle East from the Rise of Islam to the Present Day**, Oxford: Oxford University Press, 1970, pp. 308-332.

33. A. Ashraf, "State and Agrarian Relations before and after the Iranian Revolution, 1960-1990", in F. Kazemi and J. Waterbury (eds), **Peasants and Politics in the Middle East**, Miami: Florida International University Press, 1991, pp. 289-90.

۳۴. حسین بشیریه، **دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی**، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲، صص. ۲۷.

۳۵. همان، صص. ۵۷-۴۷.

۳۶. همان، ص ۷۶.

37. A. Richards & J. Waterbury, **A Political Economy of the Middle East**, Boulder: Westview Press. 1990.

۳۸. نگارنده در جای دیگر به شکل کامل به این مسئله پرداخته است. بنگرید به دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

39. H. Katouzian, **The Political Economy of Modern Iran, 1926-1979**, New York: New York University Press, 1981, p. 16.

40. Ibid, p 21.

41. Ibid, p 112.

42. Ibid, p 245.

۴۳. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۷.

۴۴. همان، ص ۹۶.

۴۵. همان، صص ۱۲۷-۱۲۲.

۴۶. مارش و استوکر، پیشین، ص ۱۹۵.

۴۷. سیدعلی اصغر سلطانی، تحلیل گفتمانی شکل‌گیری و تحولات انقلاب اسلامی، چاپ نشده، از آقای خان‌محمدی دانشجوی دکتری علوم سیاسی مؤسسه باقرالعلوم که این مقاله را در اختیار من گذاشتند، متشکرم.

۴۸. محمدجواد غلامرضا کاشی، جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: آینده پویان، ۱۳۷۹، صص ۷۱-۷۰.

۴۹. همان، ص ۷۲.

۵۰. همان، ص ۱۶.

۵۱. محمدرضا تاجیک، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۹۵.

۵۲. همان، صص ۹۷-۹۶.

۵۳. محمدرضا تاجیک، دهه سوم: تخمین‌ها و تدبیرها، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳، صص ۱۱۶-۱۱۳.